

برجستگی مرگ و حرمت خود: یک مطالعه آزمایشی

The Mortality Salience and Self-Esteem: An Experimental Study

Mostafa Mohammadi
MA in General Psychology

Nima Ghorbani, PhD
Tehran University

دکتر نیما قربانی
دانشیار دانشگاه تهران

مصطفی محمدی
کارشناسی ارشد
روان‌شناسی عمومی

Abdolhossein Abdollahi, PhD
Islamic Azad University/ Zarand Branch

دکتر عبدالحسین عبدالهی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی / واحد زرنند

چکیده

نظریه‌های مدیریت وحشت (گرینبرگ، پیزینسکی و سولومون، ۱۹۸۶) و ذهن پردازشگر هیجانی (لانگز، ۲۰۰۴) معتقدند که تهدید مرگ بنیادی‌ترین و مهمترین منبع ساختارهای روان‌شناختی سازش‌یافته و سازش‌نیافته مانند حرمت خود بالا و پایین است. در این پژوهش تأثیر روش برجستگی مرگ (روزنبلات و دیگران، ۱۹۸۹) بر حرمت خود بررسی شد. یک نمونه شامل ۹۱ دختر و ۱۲۸ پسر دانشجوی دانشگاه تهران به طور تصادفی در دو گروه آزمایشی و کنترل قرار گرفتند. گروه آزمایشی به دو پرسش در باره موضوع برجستگی مرگ و گروه کنترل به دو پرسش غیرمرتبط با موضوع برجستگی مرگ (پیزینسکی و دیگران، ۱۹۹۹) پاسخ دادند. سپس هر دو گروه مقیاس حرمت خود روزنبرگ (روزنبرگ، ۱۹۶۵) را تکمیل کردند. یافته‌ها آشکار ساختند که حرمت خود گروه آزمایشی به طور معناداری از گروه کنترل بالاتر بود ($P=0/03$). نتایج براساس نقش مرگ در ساختار روان‌شناختی فرد بحث شدند. **واژه‌های کلیدی:** برجستگی مرگ، مدیریت وحشت، ذهن پردازشگر هیجانی، حرمت خود.

Abstract

The Terror Management (Greenberg, Pyszczynski, & Solomon, 1986) and Emotional-Processing Mind (Longs, 2004) theories suggest that the threat of death is the most fundamental and important source of adaptive and maladaptive psychological structures like high and low self-esteem. The present research examined the effect of Mortality Salience (MS; Rosenblatt et al., 1989) on self-esteem. A sample of 91 female and 128 male students of Tehran University were randomly assigned to an experimental and a control group. The experimental group answered the two questions about MS topic and the control group answered the two questions about Non Mortality Salience topic (Pyszczynski et al., 1999). Then both groups filled out Rosenberg's Self-Esteem scale (Rosenberg, 1965). Findings revealed that the self-esteem of experimental group was significantly higher than control group ($P=0.03$). Results are discussed based on the role of death in the psychological structure of the individual.

Key words: Mortality Salience, terror management, Emotional-Processing Mind, self-esteem.

received: 19 July 2009

accepted: 13 June 2010

دریافت: ۸۸/۴/۲۸

پذیرش: ۸۹/۳/۲۳

Contact information: mohammadi.psy@gmail.com

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی است.

مقدمه

در روان‌شناسی هستی‌نگر^۱ توجه به مرگ به عنوان بارزترین و مسلم‌ترین حقیقت زندگی بشر، یکی از مفروضه‌های اصلی به شمار می‌رود (یالوم، ۱۹۸۹) و همواره به نقش محوری اجتناب‌ناپذیر بودن مرگ و راه‌های کنار آمدن با این واقعیت در تبیین‌های نظری-روان‌شناختی تأکید شده است. اما از منظر روان‌شناسی علمی، همواره بزرگترین خلاء در تبیین‌های روی‌آورد هستی‌نگر و دیگر نظریه‌ها راجع به نقش مرگ در زندگی بشر (مانند فروید، ۱۹۳۸؛ لانگز، ۲۰۰۴)، ارائه یافته‌های تجربی حمایت‌کننده این تبیین‌های نظری بوده است.

نظریه مدیریت وحشت^۲ (TMT؛ گرینبرگ، پیژینسکی و سولومون، ۱۹۸۶)، با الهام از نظریه‌های افرادی مانند کی‌یرگارد^۳، نیچه^۴، فروید، یالوم، می^۵ و به ویژه بکر^۶، توانسته است روی‌آورد هستی‌نگر به روان‌شناسی و به ویژه موضوع مرگ را به شکلی تجربی بیازماید.

توانایی‌های شناختی پیچیده و پیشرفته انسان برای تفکر انتزاعی^۷ و نمادین به آگاهی منحصر به فرد بشر از اجتناب‌ناپذیری مرگ و شکنندگی وجودش منجر شده است. هنگامی که این آگاهی در کنار میل ذاتی بشر به حفظ و صیانت خود قرار می‌گیرد، به یک وحشت وجودی می‌انجامد که براساس نظریه TMT، حداقل بخشی از فعالیت‌های انسان را برای دفاع در برابر این وحشت، شکل می‌دهد و برمی‌انگیزاند. افکار مرتبط با مرگ، مرگ خویشتن را به یاد می‌آورند و باعث وحشت گسترده‌ای می‌شوند و بدین سبب هر دفاعی، دفاع در برابر این افکار را هم شامل خواهد شد (پیژینسکی، گرینبرگ و سولومون، ۱۹۹۹؛ بست، ۲۰۰۷).

براساس TMT، دفاع در برابر افکار هشیار و ناهشیار مرگ، از طریق دو سبک دفاعی مجزا با نام «مجاور»^۸ و «دوربرد»^۹ صورت می‌گیرد. هر کدام از این دو سبک

دفاعی دارای اصول و مکانیزم خاص‌اند. هنگامی که افراد به صورت هشیار با افکار مرتبط با مرگ خویشتن مواجه می‌شوند، از طریق سبک دفاعی مجاور در قالب انکار^{۱۰} و طرد^{۱۱}، به تأخیرانداختن^{۱۲} و یا انحراف توجه^{۱۳}، به سرعت آن افکار را از سطح هشیار و توجه کانونی خویش خارج می‌کنند. اما TMT در قالب دو فرضیه اصلی «سپر اضطرابی»^{۱۴} و «برجستگی مرگ»^{۱۵} نشان می‌دهد که این افکار در سطح غیرهشیار، همچنان پویا و قابل دسترس هستند و در نتیجه به عنوان تهدیدی برای ساختار روانی فرد باقی می‌مانند. به همین جهت افراد به سمت ایمان به یک نظام ارزشی معنادار و کسب و حفظ حرمت خود^{۱۶} - به منظور مدیریت عمیقتر و بادوام‌تر این تهدید - برانگیخته می‌شوند. این برانگیختگی و تلاش در جهت دفاع در برابر افکار مرگ، دفاع دوربرد نامیده می‌شود (پیژینسکی و دیگران، ۱۹۹۹؛ آرنست و گرینبرگ، ۱۹۹۹).

TMT با طرح این موضوع و با توجه به خصیصه اساسی فرهنگ‌پذیری انسان، بهترین راه دفاع در برابر وحشت مرگ و فنا را سرمایه‌گذاری^{۱۷} در نظامی از ارزشها (در درون فرهنگ مورد قبول خود) می‌داند که تبیین هدفمند و معناداری از چرایی هستی و غایت و سرنوشت انسان، ارائه می‌دهد. نظام ارزشها و عقاید فرهنگی (جهان‌بینی فرهنگی) فرد چیزی است که حتی اگر فرد فنا شود، باقی و پایدار خواهد ماند و فرد بقای آن را به صورت نمادین، به عنوان بقای خود می‌انگارد (جاودانگی نمادین^{۱۸}). افزون بر این، در برخی دیگر از نظامها نیز بر جهان‌بینی‌ای تأکید می‌شود که بقای خود فرد را نیز پس از مرگ امکان‌پذیر می‌داند (جاودانگی افکار^{۱۹}) (آرنست، گرینبرگ، شیمیل، پیژینسکی و سولومون، ۲۰۰۲؛ دچسن و دیگران، ۲۰۰۳). براساس فرضیه سپر اضطرابی، ایمان به یک جهان-بینی و حرمت خود برآمده از آن، صیانت و حفاظت در

1. existential psychology

2. Terror Management Theory

3. Kierkegaard, S.

4. Nietzsche, F.

5. May, R.

6. Beker, E.

7. abstract

8. proximal

9. distal

10. denial

11. rejection

12. delay

13. distraction

14. anxiety buffer

15. Mortality Salience

16. self-esteem

17. investment

18. symbolic immortality

19. literal immortality

می‌دهد و در نتیجه، به ارزیابیهای مثبت‌تر از اشخاص و دیدگاههای مدافع این ارزشها و ارزیابیهای منفی‌تر نسبت به اشخاص و دیدگاههای تهدیدکننده می‌پردازند (نیستا، فریچ و جوناس، ۲۰۰۸؛ فریدمن، ۲۰۰۸؛ پیزینسکی و دیگران، ۲۰۰۸).

حمایتهای تجربی متعددی از TMT گزارش شده است (مانند فریچ، جوناس، فیشر، کورانی، برگر و فلشمن، ۲۰۰۷؛ آرنت و دیگران، ۲۰۰۲). دچسن و دیگران (۲۰۰۳) نشان دادند که برجستگی مرگ به افزایش ارزیابی و توصیف مثبت از شخصیت خود منجر می‌شود. آرنت و دیگران (۲۰۰۲) در یک مرور و جمع‌بندی یافته‌های پژوهشی TMT در مورد اثر برجستگی مرگ بر فعالیتهای انسان، به چند مورد اشاره می‌کنند: ۱- افزایش همسان‌سازی^۱ با جنبه‌هایی از خود که حرمت خود را به همراه دارند و عدم همسان‌سازی با جنبه‌های تهدیدکننده حرمت خود (مانند آرنت و دیگران، ۲۰۰۲)، ۲- افزایش میل به رفتار مطابق با ارزشهای مورد قبول شخص (مانند تابمن، بن‌آری، فلورین و میکولینسر، ۱۹۹۹)، ۳- افزایش پریشانی به هنگام رفتار برخلاف ارزشها و هنجارهای مورد قبول خود و ۴- افزایش توافق اجتماعی^۲، مخصوصاً وقتی که آزمودنی، یکی از اعضای گروه اقلیت باشد (مانند پیزینسکی و دیگران، ۱۹۹۶).

از این رو TMT عقیده دارد که قرار گرفتن افراد در شرایط تفکر درباره مرگ خویشان به سطوح متفاوتی از اضطراب منجر خواهد شد که یکی از مهمترین متغیرهای تعدیل‌کننده آن حرمت خود است. برای بررسی تجربی این فرضیه (یعنی نقش حرمت خود در دفاع در برابر اضطراب مرگ) پژوهشگران TMT مطالعاتی را انجام داده‌اند که براساس آنها سطح بالای حرمت خود، کاهش-دهنده اضطراب و رفتارهای دفاعی مرتبط با اضطراب است. برای مثال، گرینبرگ و دیگران (۱۹۹۲) در مطالعه‌ای تأثیر افزایش سطح حرمت خود بر کاهش اضطراب را آشکار ساختند و نشان دادند که حرمت خود می‌تواند به عنوان مانع و سپری در برابر یک تهدید قریب‌الوقوع

برابر اضطراب را برای اشخاص به همراه دارد. از این رو ارتقا و تقویت حرمت خود، باعث می‌شود تا افراد اضطراب و رفتارهای مرتبط با اضطراب کمتری بروز دهند و برعکس آن، تضعیف حرمت خود، با آمادگی بیشتر برای بروز اضطراب و رفتارهای مرتبط با آن همراه خواهد بود (جوناس و فیشر، ۲۰۰۶؛ هایس، شیمل و ویلیامز، ۲۰۰۸). این فرضیه در مورد حرمت خود وابسته به موقعیت و حرمت خود غیروابسته به موقعیت، در آزمایشهای متعدد مورد تأیید قرار گرفته است (مانند سولومن، گرینبرگ و پیزینسکی، ۱۹۹۱؛ گرینبرگ و دیگران، ۱۹۹۲؛ گرینبرگ، ۲۰۰۸). TMT با توجه به یافته‌های تجربی خود، ایمان به یک جهان‌بینی فرهنگی معنادار و حرمت خود نشأت گرفته از آن را دفاعی مناسب و سازش‌یافته در مواجهه با افکار مرگ خویشان ارزیابی می‌کند (مانند پیزینسکی و دیگران، ۱۹۹۹؛ آرنت و دیگران، ۲۰۰۲؛ آرنت، راتلج، کاکس و گولدنبرگ، ۲۰۰۵؛ آرنت و وس، ۲۰۰۸؛ پیزینسکی و دیگران، ۲۰۰۸؛ گوراری، استروب و هتس، ۲۰۰۹؛ بست، ۲۰۱۰).

براساس فرضیه برجستگی مرگ، در نظرگرفتن یک ساختار روان‌شناختی که از افراد در برابر اضطراب مرگ محافظت می‌کند، موجب می‌شود که یادآوری منشاء اضطراب، نیاز به استفاده بیشتر از این ساختار را در پی داشته باشد. حالتها یا موقعیتهایی که از وجود این ساختار حمایت و یا آن را تقویت کنند به واکنش مثبت افراد منجر می‌شوند، در حالی که منابع تهدیدکننده این ساختار واکنش منفی آنها را به دنبال دارند. بنابراین، فرضیه برجستگی مرگ مدعی است، برخی از ساختارهای روانی در انسان برای دفاع در برابر اضطراب وجودی مرگ شکل گرفته‌اند و اگر پس از یادآوری مرگ و در نتیجه برجستگی مرگ، نیاز به این ساختارها در افراد افزایش یابد، این فرضیه تأیید می‌شود (پیزینسکی و دیگران، ۱۹۹۹؛ آرنت، وس، کاکس، گولدنبرگ و لاگل، ۲۰۰۹). پژوهشها نشان داده‌اند که یادآورنده‌های مرگ، نیاز افراد به ایمان، به ارزشها و عقاید مورد قبولشان را افزایش

(مانند شوک الکتریکی) عمل کند.

با توجه به فرضیه برجستگی مرگ در نظریه مدیریت وحشت و در نظر گرفتن مطالعات انجام شده در این زمینه، پژوهش حاضر با هدف آزمون این فرضیه که برجستگی مرگ منجر به ارتقای سطح حرمت خود می‌شود شکل گرفت. همچنین با توجه به اینکه در پژوهشهای مذکور اثر جنس در تعامل با اثر برجستگی مرگ مورد بررسی قرار نگرفته است، پژوهش حاضر به این سؤال نیز پاسخ خواهد داد که آیا برجستگی مرگ در تعامل با متغیر جنس باعث ارتقای حرمت خود می‌شود؟

روش

پژوهش آزمایشی حاضر در قالب یک طرح با دو گروه آزمایشی و یک گروه کنترل با پس‌آزمون انجام شد. یک نمونه ۲۱۹ نفری از دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه تهران (۹۱ دختر و ۱۲۸ پسر) به روش تصادفی انتخاب و به دو گروه آزمایشی و کنترل به طور تصادفی واگذار شدند. ویژگیهای جمعیت‌شناختی گروه نمونه در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱.

ویژگیهای جمعیت‌شناختی گروه نمونه

متغیرها	گروه کنترل		گروه آزمایشی	
	%	n	%	n
جنس				
پسر	۵۹/۸	۵۵	۵۷/۵	۷۳
دختر	۴۰/۲	۳۷	۴۲/۵	۵۴
گروه آموزشی				
علوم انسانی	۵۴/۳	۵۰	۴۶/۵	۵۹
غیر علوم انسانی	۴۱/۳	۳۸	۳۵/۴	۴۵
گزارش نشده	۴/۳	۴	۱۸/۱	۲۳
سن	SD	M	SD	M
پسر	۱/۷۷	۲۱/۰۹	۲/۳۶	۲۱/۸۶
دختر	۱/۷۳	۲۱/۱۴	۱/۱۸	۲۰/۰۴

مقیاس حرمت خود روزنبرگ (۱۹۶۵) شامل ۱۰ گویه است که در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. ضریب آلفای کرونباخ آن در نمونه ۲۵۰ نفری از دانشجویان

برابر با ۰/۸۱ گزارش شده است (قربانی، واتسن، قراملکی، موریس و هود، ۲۰۰۲). ضرایب بازآزمایی این مقیاس با فاصله زمانی یک، دو و سه هفته به ترتیب برابر با ۰/۷۷، ۰/۷۳ و ۰/۷۸ بودند (زاده‌محمدی، عابدی و خانجانی، ۱۳۸۷). ضریب آلفای کرونباخ برای پژوهش حاضر برابر با ۰/۸۱ به دست آمد.

روش برجستگی مرگ (روزنبلات، گرینبرگ، سولومون، پیزینسکی و لیون، ۱۹۸۹) به منظور فراخوانی افکار مرتبط با مرگ خویشتن به سطح توجه کانونی آزمودنیها در گروه آزمایشی استفاده شد. این روش در اکثر آزمایشهای مشابه به کار گرفته شده است (مانند آرنه و سولومون، ۲۰۰۳). برای فراخوانی این افکار از آزمودنیها خواسته شد تا به دو سؤال باز درباره مرگ خود پاسخ دهند. این دو سؤال عبارت بودند از ۱) وقتی به مرگ خود فکر می‌کنید، چه احساسهایی در شما ایجاد می‌شود؟ و ۲) به طور مشخص توضیح دهید که چه اتفاقاتی بعد از مرگ برای جسم شما روی می‌دهد؟ در گروه کنترل نیز افکار مرتبط با یک موضوع اضطراب‌آور غیرمرتبط با مرگ (مانند دندان درد) با استفاده از دو سؤال مشابه فراخوانده شد. این موضوع نیز در اکثر پژوهشها برای گروه کنترل به کار رفته است. پیزینسکی و دیگران (۱۹۹۹)، ایجاد یک فاصله (۵-۳ دقیقه‌ای) بین برجسته کردن مرگ و اندازه‌گیری متغیر وابسته را در افزایش دسترسی‌پذیری افکار مرگ پیشنهاد می‌کنند. در این پژوهش نیز از آزمودنیها خواسته شد تا یک متن با موضوع خنثی را که خواندن آن در حدود ۵ دقیقه زمان لازم داشت، روخوانی کنند. منظور از موضوع خنثی موضوعی است که هیجان غیرمعمول، به ویژه اضطراب در آزمودنیها ایجاد نکند. این موضوع برای پژوهش حاضر یک بند ساده از یک داستان بود.

پس از آنکه آزمودنیهای گروه آزمایشی به دو پرسش باز درباره مرگ خویشتن پاسخ دادند، به منظور ایجاد فاصله پس از برجستگی مرگ، یک متن انتخابی برای موضوع خنثی را روخوانی و در نهایت پرسشنامه حرمت خود را تکمیل کردند. گروه کنترل نیز به دو پرسش باز درباره احساسها و هیجانهای خود در ارتباط با دندان درد

فرضیه مهم این نظریه، در نمونه ایرانی انجام شد. نتایج نشان دادند که برجسته کردن مرگ برای افراد یا به عبارت دیگر ایجاد افکار مرتبط با مرگ در آزمودنیها، در مقایسه با گروه کنترل (که متمرکز بر افکار غیر مرگ بودند) به ارتقای سطح حرمت خود منجر می شود. بنابراین فرضیه پژوهش حاضر تأیید شد. افزایش میانگین نمره های حرمت خود در گروه آزمایشی، به تأیید دیدگاه TMT که حرمت خود را ساختاری دانسته که از یک سو به منظور مدیریت اضطراب مرگ شکل گرفته و گسترش یافته است و از سوی دیگر، یادآوری منبع این اضطراب، جستجو، پیگیری و ارتقای حرمت خود را در پی دارد، منجر شد. این یافته مؤید نتایج پژوهشهایی (از جمله پژوهشهای آرنت و دیگران، ۲۰۰۲ و دچسن و دیگران، ۲۰۰۳) است که درباره تأثیر یادآورنده های مرگ بر حرمت خود انجام شده اند.

یافته های این پژوهش و پژوهشهای انجام شده در قالب TMT، شواهد تجربی مبنی بر تأثیر شدید اضطراب مرگ بر ساختارهای روان شناختی را ارائه داده اند. برای مثال یالوم (۲۰۰۸) به عنوان یکی از روان درمانگران برجسته هستی نگر، اضطراب مرگ را مهمترین مسئله و دغدغه مطرح شده در جلسه های روان درمانگری خود عنوان کرده است. بر این اساس مسئله مرگ منبع اولیه اضطراب و بسیاری از اختلالهای روان شناختی دیگر است و شناخت ویژگیها و آثار آن از جایگاه با اهمیتی در روند شناخت ویژگیهای روانی و درمان اختلالهای روانی برخوردار است.

گرچه براساس یافته های این پژوهش مفروضه بنیادی TMT تأیید شد اما باید این موضوع مدنظر قرار گیرد که واکنش به مرگ از یک سو پدیده ای فرهنگ وابسته است و از سوی دیگر ممکن است متغیرهای شخصیتی نقش مهمی در تعدیل یا چگونگی بروز آن داشته باشند. در همین راستا و برخلاف نتایج پژوهشهایی که مبنای نظری TMT را تأیید کرده اند، برخی از پژوهشها به نتایج متناقضی دست یافته اند. برای مثال بالدوین^۱ و وزلی^۲ (۱۹۹۶ نقل از پرولی، ۲۰۰۵) در افراد با حرمت خود بالا

و مراجعه به دندان پزشکی پاسخ دادند. این گروه، پس از انجام آزمایش تکلیف و ایجاد فاصله پرسشنامه حرمت خود را تکمیل کردند.

یافته ها

به منظور بررسی معناداری اثر برجستگی مرگ بر حرمت خود در تعامل با متغیر جنس، از تحلیل واریانس دو راهه استفاده شد. میانگین و انحراف استاندارد حرمت خود به تفکیک گروه و جنس در جدول ۲ منعکس شده است. همانطور که در جدول مشاهده می شود در هر دو جنس حرمت خود در گروه آزمایشی در مقایسه با گروه کنترل بالاتر است. به عبارت دیگر برجستگی مرگ به افزایش حرمت خود منجر شده است.

جدول ۲. میانگین و انحراف استاندارد حرمت خود به تفکیک گروه و جنس

مشخصه	گروه		جنس	
	کنترل	آزمایشی	پسر	دختر
M	۳۵/۸۳	۳۷/۸۹	۳۵/۰۲	۳۹/۱۴
SD	۶/۹۱	۷/۵۷	۷/۴۲	۶/۵۷

نتایج تحلیل واریانس دو راهه برای اثر برجستگی مرگ و متغیر جنس بر حرمت خود (جدول ۳) بیانگر اثر معنادار برجستگی مرگ و جنس بر حرمت خود بود. اما تعامل دو متغیر گروه و جنس معنادار به دست نیامد.

جدول ۳. خلاصه تحلیل واریانس دو راهه برای بررسی اثر برجستگی مرگ و جنس بر حرمت خود

منبع پراش	df	F	P
گروه	۱	۴/۷۹	۰/۰۳
جنس	۱	۱۳/۶	۰/۰۰
گروه×جنس	۱	۱/۲۰	۰/۲۷

بحث

پژوهش حاضر در قالب نظریه مدیریت وحشت و به منظور بررسی تجربی فرضیه برجستگی مرگ، یکی از دو

دینی مختلف درونی-بیرونی یا سالم-ناسالم متفاوت باشد. به عبارت دیگر ممکن است پس از برجستگی مرگ، حرمت خود در افراد با جهت‌گیری درونی افزایش نیابد و یا با افزایش سازش یافته همراه باشد و در سوی دیگر در افراد با جهت‌گیری بیرونی افزایش، بیشتر و یا به صورت سازش نیافته باشد.

منابع

زاده‌محمدی، ع.، عابدی، ع. و خانجانی، م. (۱۳۸۷). بهبود حرمت خود و خودکارآمدی در نوجوانان. *فصلنامه روان‌شناسان ایرانی*، ۱۵، ۲۴۵-۲۵۲.

Abdollahi, A., Henthorn, C., & Pyszczynski, T. (2009). Experimental peace psychology: Priming consensus mitigates aggression against outgroups under mortality salience. *Behavioral Sciences of Terrorism and Political Aggression*, 2 (1), 30-37.

Abdollahi, A., Pyszczynski, T., Maxfield, M., & Luszczynska, A. (2010). Post-traumatic stress reaction as a disruption in anxiety-buffer functioning. *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice, and Policy*. Retrieved 2 March 2010 from: [http://www.informaworld.com/smpp/titlecontent="+713454398](http://www.informaworld.com/smpp/titlecontent=).

Arndt, J. & Greenberg, J. (1999). The effects of a self-esteem boost and mortality salience on responses to boost relevant and irrelevant worldview threats. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 25 (11), 1331-1341.

Arndt, J., Greenberg, J., Schimel, J., Pyszczynski, T., & Solomon, S. (2002). To belong or not to belong, that is the question: Terror management and identification with gender and ethnicity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83, 26-43.

Arndt, J., & Solomon, S. (2003). The control of death and the death of control: The effects of morta-

وانکش دفاعی بیشتری نسبت به برجستگی مرگ مشاهده کردند. پرولی (۲۰۰۵) این احتمال را مطرح کرده است که نمونه بالدوین و وزلی، به صورت غیرطبیعی دربردارنده خوددوستداری^۱ بالا بوده است. بنابراین، یکی از مباحثی که TMT در سالهای اخیر بیشتر مورد توجه قرار داده، در نظرگرفتن تفاوت‌های فردی در ساختارهای روان‌شناختی مهم مانند خودمهارگری^۲، خودنظم‌جویی^۳، روان‌آزردگیها، سبکهای دلبستگی و غیره در بررسی اثر برجستگی مرگ است. TMT در آغاز این راه قرار دارد و به نظر می‌رسد در سالهای آتی، ساختارهای روان‌شناختی مهم دیگر نیز به عنوان متغیرهای مداخله‌گر در اثر برجستگی مرگ بر ویژگیهای روانی مورد بررسی قرار گیرند.

در این پژوهش متغیر جنس به عنوان یک متغیر مداخله‌گر وارد تحلیل و فقدان تفاوت معنادار بین پسران و دختران در اثر برجستگی مرگ بر حرمت خود برجسته شد.

انجام پژوهش حاضر در جامعه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه تهران، تعمیم یافته‌ها به سایر دانشجویان و افراد را با محدودیت روبه‌رو می‌سازد. همچنین بررسی تجربی تأثیر مرگ بر فعالیتهای مختلف و بررسی مفروضه‌های نظریه مدیریت وحشت در نمونه‌های ایرانی (که شامل پژوهشهای عبدالهی، هنتورن و پیژینسکی، ۲۰۰۹؛ عبدالهی، پیژینسکی، مکس فیلد و لوسیزینسکا، ۲۰۱۰؛ پیژینسکی، عبدالهی، سولومون، گرینبرگ، کوهن و وایس، ۲۰۰۸ و پژوهش حاضر می‌شود) محدود است؛ لذا پیشنهاد می‌شود برای بررسی بیشتر نقش مرگ و نیز سایر دیدگاههای نظریه مدیریت وحشت، دیگر فرضیه‌های اصلی و محوری این نظریه در جامعه‌های آماری مختلف مورد بررسی قرار گیرند. همچنین با توجه به آنکه شکل-گیری دفاعها و ساختارهای روانی ملهم از جهان‌بینی فرد است پیشنهاد می‌شود در ایران که بر جهان‌بینی دینی تأکید زیادی می‌شود پژوهشهای آتی جهت‌گیریهای متفاوت دینی در تأثیر برجستگی مرگ بر رفتارهای افراد را مورد بررسی قرار دهند. در واقع ممکن است اثر برجستگی مرگ بر حرمت خود در افراد با جهت‌گیریهای

- Fritsche, I., Jonas, E., Fischer, P., Koranyi, N., Berger, N., & Fleischmann, B. (2007).** Mortality salience and the desire for offspring. *Journal of Experimental Social Psychology, 43*, 753-762.
- Freud, S. (1938).** *On the history of the psychoanalytic movement.* New York: W.W. Norton.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Ghramaleki, A. F., Morris, R. J., & Hood, R. W., Jr. (2002).** Muslim-Christian religious orientation scales: Distinctions, correlations, and cross-cultural analysis in Iran and the United States. *The International Journal for the Psychology of Religion, 12*, 69-91.
- Greenberg, J. (2008).** Understanding the vital human quest for self-esteem. *Current Perspectives in Psychological Science, 3*, 48-55.
- Greenberg, J., Pyszczynski, T., & Solomon, S. (1986).** The causes and consequences of a need for self-esteem: A terror management theory. In Baumeister, R. F. *Public self and private self*, pp. 189-212. New York: Springer-Verlag.
- Greenberg, J., Solomon, S., Pyszczynski, T., Rosenblatt, A., Burling, J., Lyon, D., Pinel, E., & Simon, L. (1992).** Assessing the terror management analysis of self-esteem: Converging evidence of an anxiety-buffering function. *Journal of Personality and Social Psychology, 63*, 913-922.
- Gurari, I., Strube, M. J., & Hetts, J. J. (2009).** Death? Be proud! The ironic effects of terror salience on implicit self-esteem. *Journal of Applied Social Psychology, 39*, 494-507.
- Hayes, J., Schimel, J., & Williams, T. J. (2008).** Fighting death with death: The buffering effects of learning that worldview violators have died. *Psychological Science, 19*, 501-507.
- Jonas, E., & Fischer, P. (2006).** Terror management
- lity salience, neuroticism, and worldview threat on the desire for control. *Journal of Research in Personality, 37*, 1-22.
- Arndt, J., Routledge, C., Cox, R. C., & Goldenberg, J. L. (2005).** The worm at the core: A terror management perspective on the roots of psychological dysfunction. *Applied and Preventive Psychology, 11* (3), 191-213.
- Arndt, J., & Vess, M. (2008).** Tales from existential oceans: Terror management theory and how the awareness of death affects us all. *Social and Personality Psychology Compass, 2* (2), 909-928.
- Arndt, J., Vess, M., Cox, C. R., Goldenberg, J. L., & Lagle, S. (2009).** The psychosocial effect of thoughts of personal mortality on cardiac risk assessment by medical students. *Medical Decision Making, 29*, 175-181.
- Bassett, J. F. (2007).** Psychological defenses against death anxiety: Integrating terror management theory and Firestone's separation theory. *Death Studies, 31*, 727-750.
- Bassett, J. F. (2010).** The effects of mortality salience and social dominance orientation on attitudes toward illegal immigrants. *Social Psychology, 41*, 52-55.
- Dechesne, M., Pyszczynski, T., Arndt, J., Ransom, S., Sheldon, K. M., Van Knippenberg, A., & Janssen, J. (2003).** Literal and symbolic immortality: The effect of evidence of literal immortality on self-esteem striving in response to mortality salience. *Journal of Personality and Social Psychology, 84*, 722-737.
- Friedman, M. (2008).** Religious fundamentalism and responses to mortality salience: A quantitative text analysis. *International Journal for the Psychology of Religion, 18*, 216-237.

- Great Satan versus the axis of evil. In Victoroff, J. & Kruglanski, A. W. (Eds.); *Psychology of terrorism: The best writings about the mind of the terrorist*. New York: Psychology Press.
- Rosenberg, M. (1965).** *Society and the adolescent self-image*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Rosenblatt, A., Greenberg, J., Solomon, S., Pyszczynski, T., & Lyon, D., (1989).** Evidence for terror management theory I: The effects of mortality salience on reactions to those who violate or uphold cultural values. *Journal of Personality and Social Psychology* 57, 681-690.
- Solomon, S., Greenberg, J., & Pyszczynski, T. (1991).** Terror management theory of self-esteem. In Snyder, C. R. & Forsyth, D. (Eds.); *Handbook of social and clinical psychology: The health perspective*. New York: Pergamon Press.
- Taubman-Ben-Ari, O., Florian, V., & Mikulincer, M. (1999).** The impact of mortality salience on reckless driving: A test of terror management mechanisms. *Journal of Personality and Social Psychology*, 76, 35-45.
- Yalom, I. D. (1989).** *Love's executioner and other tales of psychotherapy*. New York: Basic Books.
- Yalom, I. D. (2008).** *Staring at the sun: Overcoming the terror of death*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- and religion: Evidence that intrinsic religiousness mitigates worldview defense following mortality salience. *Journal of Personality and Social Psychology*, 91 (3), 553-567.
- Langs, R. (2004).** Death anxiety and the emotion-processing mind. *Psychoanalytic Psychology*, 21, 31-53.
- Niesta, D., Fritsche, I., & Jonas, E. (2008).** Mortality salience and its effects on peace processes: A review. *Social Psychology*, 39, 48-58.
- Perulli, R. (2005).** The fear of death and narcissism. *Graduate Faculty Psychology Bulletin*. 3 (1), 43-77.
- Pyszczynski, T., Wicklund, R. A., Floresky, S., Gauth, G., Koch, S., Solomon, S., & Greenberg, J. (1996).** Whistling in the dark: Exaggerated estimates of social consensus in response to incidental reminders of mortality. *Psychological Science*, 7, 332-336.
- Pyszczynski, T., Greenberg, J., & Solomon, S. (1999).** A dual-process model of defense against conscious and unconscious death-related thoughts: An extension of terror management theory. *Psychological Review*, 106, 835-845.
- Pyszczynski, T., Abdollahi, A., Solomon, S., Greenberg, J., Cohen, F., & Weise, D. (2008).** Mortality salience, martyrdom, and military might: The